

وقتی همه شاعر شده‌اند!

گفت‌وگو با بهزاد نجفی، شاعر، ترانه‌سرا و مدیر نشر «ایهام» درباره علت کاهش استقبال مردم از کتاب‌های شعر

یاسر نوروزی - شهروند | بهزاد نجفی، شاعر و ترانه‌سرا، متولد ۱۳۶۸ در شهر کرج و فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی فناوری اطلاعات است. او همچنین مدیریت انتشارات «ایهام» را عهده‌دار است. از او مجموعه غزلیاتی با عنوان «خراب‌شده» نیز منتشر شده است. در واقع هم در عرصه انتشار کتاب شعر فعالیت دارد و هم این حوزه را می‌شناسد. برای همین در این گفت‌وگو سراغ او رفتیم تا درباره علت کاهش استقبال مردم از کتاب‌های شعر بپرسیم. آنچه در ادامه می‌خوانید دلایل بهزاد نجفی است که با دقت، تمام زوایای این موضوع را بررسی کرده است.

●●●

آنچه از گزارش‌ها برمی‌آید این است که علاقه‌مندان کتاب، کتاب شعر می‌خرند اما عموماً کتاب‌های شعر بزرگان معاصر نظیر شاملو، فروغ و... در واقع خرید کتاب‌های شعر نسل‌های بعدی در این سال‌ها با افت مواجه بوده چرا؟

هر مشکلی در هر حوزه‌ای به وجود می‌آید، ابتدا باید به بنیان مشکل برگردیم و مشکل را از اساس بررسی کنیم. در واقع باید ببینیم چطور اتفاقی که سال‌های پیش، رو به رشد بوده، ناگهان به این روز می‌افتد و فروش کتاب شعر پایین می‌آید. اولین مشکل اساسی در حوزه شعر امروز این است که بخش زیادی از مردم جامعه، اصلاً اطلاعی از این‌که در روزگار ما هم شخصی به اسم شاعر وجود دارد، ندارند. این را به عنوان یک شاعر و بر اساس برخوردهایی که در چندین سال شاعری‌ام با افشار مختلف مردم داشته‌ام، می‌گویم. بسیاری از مردم اطلاعی ندارند که امروز مفهومی به نام «شاعر» وجود دارد. فکر می‌کنند شاعری چیزی دور از دسترس و مخصوص دوره حافظ و سعدی بوده و هر کسی نمی‌تواند شاعر باشد. اگر هم اطلاع داشته باشند، اطلاعات‌شان مبهم و عجیب و غریب است؛ مثلاً برخی فکر می‌کنند ما شعرها را خودمان نمی‌نویسیم. همان اشعار قدما را برمی‌داریم و مقداری دستکاری می‌کنیم و همان را برای دیگران می‌خوانیم.

چرا چنین فکری می‌کنند؟

دلیل اصلی آن معرفی نشدن شعر امروز توسط رسانه‌هاست. به راحتی می‌توانم بگویم که شعر امروز، تربیون قابل‌اعتنایی ندارد. اگر درست نگاه کنیم، می‌بینیم که شعر سابقه بسیار کهن‌تری نسبت به باقی هنرها در ایران دارد؛ نسبت به تئاتر، سینما، موسیقی و... شعر بزرگ‌ترین شناسنامه و اصلی‌ترین هویت فرهنگی - هنری ماست. ما را در جهان به نام شعر می‌شناسند. اشعار بزرگان شعر ما را در جهان می‌خوانند؛ ما را به نام حافظ و سعدی و خیام و مولانا... می‌شناسند، اما با تمام این سابقه کهن و باشکوه تاریخی، مظلوم‌ترین هنری که امروز در ایران با آن مواجه هستیم، شعر است. انگار که هیچ تلاشی برای معرفی شعر و شاعر در کشور ما صورت نمی‌گیرد. به صدا و سیما، ارگان‌های فرهنگی، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها نگاه کنید. بین اینها همه مهم‌تر صدا و سیماست که تقریباً می‌شود گفت هیچ برنامه ویژه‌ای مختص به شعر در آن وجود ندارد؛ اگر هم باشد مقطعی است. در واقع سوال اینجاست در کشوری که چنین سابقه باشکوهی در شعر دارد، چرا شعر امروزش در انزوای سر می‌برد و اصلاً معرفی نمی‌شود؟ چرا به آن توجه نمی‌شود؟ توجهی هم اگر وجود داشته، همان طور که گفتیم به شکل مقطعی بوده. گاهی حتی همین برنامه‌های مقطعی هم محتوایی گمراه‌کننده داشته! مثلاً تمام هنر صدا و سیما برای معرفی شعر این است که برنامه‌ای بسازد به نام «مشاعره» که از نظر من نازل‌ترین شکل معرفی شعر به مخاطبان است. من بی‌بیتی می‌خوانم تا شما با آخرین حرف بیت من، بی‌بیتی دیگر بخوانید! همین‌ها باعث شده شعر امروز گمنام بماند. این اساسی‌ترین مشکل فقدان استقبال مردم از شعر است. دلایل دیگری هم البته دارد. به عنوان مثال در کنار صدا

و سیما، وزارت ارشاد هم حمایتی از شعر نمی‌کند. وزارت ارشاد به عنوان متولی فرهنگ، به جای این‌که تمام هزینه‌ها و امکانات وسیع خودش را صرف صدور مجوز و اعمال ممیزی کند، اگر می‌آمد و از آثار شعر تألیفی با کیفیت حمایت می‌کرد، ناشران در بسیاری مواقع مجبور نبودند به دلیل مشکلات اقتصادی، به انتشار کتاب شعرهای معمولی هم روی بیاورند. ناشر دولتی که تکلیفش مشخص است؛ بودجه دولتی دارد، کاغذ دولتی، خرید دولتی... کتابش اگر بفروشد یا نفروشد، برایش اهمیتی ندارد. فقط هم کتاب‌هایی با نگاه‌هایی خاص چاپ می‌کند. در نتیجه یک‌سری شاعران جوان گمنام که پر از استعداد هستند، مغفول واقع می‌شوند و برای چاپ کتاب‌شان باید از هفت خوان بگذرند.

در نشر خودتان، «ایهام»، با آثار چنین شاعرانی برخورد داشته‌اید؟

در این سه سالی که در نشر «ایهام» بودیم، بالغ بر سی، چهل عنوان از کتاب‌های شعرمان در جویز مهم شعر کشور موفق بود. اکثر اینها هم شاعران شهرستان بودند که کسی آنها را نمی‌شناسد، اما ما ترجیح می‌دادیم آنها را چاپ کنیم. بسیاری از ناشران تخصصی شعر هم در این زمینه تلاش‌های مهمی کرده‌اند. ولی وقتی که هزینه‌ها از تمام جوانب به ناشران خصوصی فشار می‌آورد، چه باید کرد؟ ناشر خصوصی بودجه دولتی ندارد، خرید دولتی از او انجام نمی‌شود، کاغذ آزاد با قیمت نجومی می‌خرد و... در نتیجه با باید تعطیل کند یا برای بقایش مجبور می‌شود هرزگانه‌ی کتاب معمولی هم چاپ کند. در این میان ناشران دیگری هم هستند که فکر می‌کنند ناشر تخصصی شعر هستند، اما سطح کتاب‌هایشان بسیار پایین است و به صورت فله‌ای کتاب شعر چاپ می‌کنند. بر همین اساس، تعداد کتاب‌های شعر افزایش پیدا می‌کند. زمانی هم که تعدادشان بالا برود، به تدریج استقبال از آنها کم می‌شود و فروش نیز افت می‌کند و مخاطب، ناخودآگاه به سمت رمان و داستان که در نگاه اول جذاب‌تر است، می‌رود.

حمایتی که به نظر شما از سمت وزارت فرهنگ و ارشاد باید انجام شود، چه نوع حمایتی است؛ مثال می‌زنید؟

وزارت فرهنگ و ارشاد نباید بخش اول نامش را فراموش کند؛ وزارت فرهنگ. اما این سال‌ها بیشتر با نام ارشاد می‌شناسیمش، چون عملاً در حوزه فرهنگ کاری نمی‌کند. مثلاً ارشاد باید به ناشران شعر بگوید بابت کتاب با کیفیت شعری که چاپ می‌کنید، امتیاز خواهید گرفت و از شما حمایت می‌کنیم؛ تضمینی کتاب‌تان را می‌خریم، در کتابخانه‌های عمومی کشور می‌گذاریم و در رسانه‌های خود معرفی می‌کنیم. اگر این طور حمایت‌ها وجود داشته باشد، قاعدتاً ناشر هیچ وقت سراغ کتاب‌های معمولی نمی‌رود. در نتیجه فقط و فقط کتاب‌های خوب شعر چاپ می‌شوند و وقتی کتاب‌های خوب شعر چاپ شوند، استقبال هم بیشتر می‌شود. همان طور که حدود سال‌های ۸۸ و ۸۹، استقبال از کتاب شعر بالا بود. چرا؟ چون هنوز تعداد کتاب‌های شعر معمولی این قدر زیاد نشده بود. اما مشکلات به همین مسائل محدود نمی‌شود. دلیل دیگر افت استقبال از کتاب‌های شعر مثلاً این است که شعر خوب به طور کامل به دست مخاطب نمی‌رسد.

ممیزی‌های شعر با شدت انجام می‌شود و زیاد است. مخاطبی هم که دنبال شعری است که شرایط امروز جامعه را نشان بدهد، نیازش را پیدا نمی‌کند. وقتی دنبال کتاب شعر عاشقانه است، پیدا نمی‌کند، چرا که اکثر سانسور شده‌اند. شاعر هم که نمی‌تواند کتاب چاپ نکند؛ به عنوان شاعر به هر حال ناچار است کتاب شعر چاپ کند، حتی اگر سانسور شود.

برای همین، شعرهایی را در کتابش می‌گذارد که خیلی مورد علاقه خودش هم نیست، چه رسد به مخاطب.

البته بعضی شاعران هم در این سال‌ها متأسفانه در پایین آمدن کیفیت شعر دخیل بوده‌اند. این طور نیست؟

شاعران هم خودشان گاهی مقصر هستند. پیش‌تر جلسات شعر به این شکل نبود که هر کسی پشت تریبون برود و نامش به عنوان شاعر روی پوستر بیاید. جلسات فراوانی که در این سال‌ها به خصوص در شهر تهران به نام جلسات شعر شکل گرفت و وفور هزاران انجمن شعر در این قضیه دخیل بود. هر کسی که در این زمینه تخصص نداشت، شروع به برگزاری جلسات شعر کرد و کار به جایی رسید که جلسات جدی شعر کم‌رنگ شدند. چون صاحبان جلسات جدی شعر با وجود چنین وضعیتی دیگر تمایلی به ادامه کار نداشتند. به این ترتیب جلسات و انجمن‌ها اشباع شدند، چرا که همه پشت تریبون آمدند، همه دیده شدند، نام همه روی پوسترها آمد، تعداد شاعرها زیاد شد و در نتیجه تشخیص سره از ناسره برای مخاطب عام سخت و سخت‌تر شد. در واقع نگاه مخاطبان شعر به این شکل درآمد که گویا همه شاعر هستند و همه دست به قلم! در چنین وضعیتی مخاطب نمی‌توانست تشخیص بدهد کدام شاعر بهتر است. از خودش می‌پرسید بین این همه شاعر،

●●●

جلسات و انجمن‌ها اشباع شدند، چرا که همه پشت

تریبون آمدند، همه دیده

شدند، نام همه روی پوسترها

آمد، تعداد شاعرها زیاد شد

و در نتیجه تشخیص سره

از ناسره برای مخاطب عام

سخت و سخت‌تر شد. در واقع

نگاه مخاطبان شعر به این

شکل درآمد که گویا همه شاعر

هستند و همه دست به قلم!

در چنین وضعیتی مخاطب

نمی‌توانست تشخیص بدهد

کدام شاعر بهتر است.

●●●

کتاب کدام یکی را بخرد؟! در نتیجه به خواندن شعر در فضای مجازی در حد تک‌بیت و شعر کوتاه و... بسنده کرد.

چقدر شبکه‌های اجتماعی را در این قضیه دخیل می‌دانید؟ مقصود این است که مخاطب احساس می‌کند با خواندن شعر در شبکه‌ها و فضای مجازی، دیگر نیازی به خرید کتاب شعر ندارد.

بله، قطعاً تأثیر دارد. شبکه‌های اجتماعی همان قدر که در معرفی شعر خوب تأثیر دارند، به همان میزان هم می‌توانند تهدیدی برای این موضوع باشند. خوبی شبکه‌های اجتماعی این بود که بسیاری از شاعران به جز پایتخت، تریبونی پیدا کردند، شعرشان خوانده شد و شناخته شدند. اما از آن طرف آسیب‌هایی هم داشت؛ از آن جمله که شاعران جدی باید هوشمند و هوشیار باشند که هنرشان را به راحتی در دسترس مخاطب قرار ندهند. اگر شعری می‌گذارند، آن را به طور کامل در صفحه‌های شخصی‌شان منتشر نکنند. هر چیزی می‌نویسند، منتشر نکنند؛ چون وقتی تمام شعرهای یک شاعر در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی قابل دسترس باشد، تمایل برای خرید کتاب او پایین می‌آید. این موضوع، هم به خود شاعر آسیب می‌رساند، هم به ناشر. در نتیجه ناشران از انتشار کتاب‌های شعر کمتر استقبال می‌کنند، چرا که بخش و کتاب‌فروشی‌ها تمایلی به گرفتن این کتاب‌ها ندارند.

ناشران تخصصی شعر هم دیگر مثل سابق فعال نیستند. این موضوع هم می‌تواند علت دیگر این معضل باشد؟

ناشران تخصصی شعر خودخواسته به این وضعیت نرسیده‌اند. شرایطی که ایجاد شد آنها را به سمتی برد که فعالیت‌های‌شان در این زمینه کم‌رنگ‌تر شود. هزینه‌های سرسام‌آور کاغذ و چاپ کتاب، سختگیری‌های ممیزی، حمایت نکردن ارگان‌های مربوط، مشکلات اقتصادی شدید مردم و... باعث شد که مردم کتاب نخرند یا اگر هم می‌خرند کتاب شعر نخرند. برای نمونه، ما خودمان به عنوان ناشری که شعر برای مان مهم است، امسال در نمایشگاه کتاب، ۲۶۰ عنوان کتاب داشتیم که بیشترشان شعر بود. بسیاری از این کتاب‌ها هم آثار شاعران خوب و برندگان جوایز معتبر در کشور بودند. با این حال، به ناشران خصوصی غرفه‌های مناسب داده نمی‌شود، در حالی که ناشران دولتی بهترین مکان‌ها را در نمایشگاه داشتند و با مترای بزرگ‌تر. اکثرشان هم تاروسوم نمایشگاه‌حقی کتاب‌های‌شان را هم نیاورده بودند. البته بازگویی این موارد شاید به معضلات نمایشگاه کتاب برگردد و خودش یک بحث دیگر بطلبد، اما در ادامه پاسخ به سوال شما باید بگویم که

وقتی کتاب شعر خوب، درست معرفی نمی‌شود و تریبون آنچنانی ندارد، به تدریج به انزوای رود. مردم هم نمی‌شناسند، چون جایی اسمی از شاعران روزگارشان نشنیده‌اند. نهایت نامی که از شاعران کشورشان شنیده‌اند محدود می‌شود به شاملو، سهراب، فروغ و... در حالی که ما به عنوان کشوری که سابقه باشکوه شعر دارد، باید یک شبکه شعر در تلویزیون داشته باشیم؛ شبکه‌ای که صبح تا شب در آن برنامه‌های مناسب برای معرفی شعر ارائه شود. این بزرگ‌ترین سرمایه هنری ماست. در نتیجه همه اینها، ناشر کتاب‌های شعر هم به تدریج به انزوای رود و از طرفی همان طور که گفتیم به دلیل تعدد کتاب‌ها، استقبال پایین می‌آید؛ ضمن این‌که سیستم پخش کتاب هم معیوب است. پخش‌ها غالباً ترجیح می‌دهند کتاب‌های اسم و رسم‌دار پخش کنند. گاهی به پخش کتاب‌های زرد روی آوردند یا پخش کتاب‌های موفقیت‌کاذب؛ چون قطورتر هم هستند، قیمت پشت جلدشان بیشتر است و سود بیشتری برای‌شان دارد. به همین دلیل کتاب‌های شعر ناخودآگاه از سیستم پخش کتاب حذف می‌شوند. چون کتاب‌های شعر امروز، کتاب‌های قطوری نیستند، قیمت‌های پایینی دارند و درست هم معرفی نمی‌شوند، در نتیجه اگر هم در قفسه کتاب فروشی‌ها باشند، کمتر معرفی می‌شوند، چرا که فروش‌شان سود کمتری دارد.

کیفیت اشعار هم در این قضیه دخیل است؟ به نظر شما کیفیت کتاب‌های شعر تغییری کرده؟

این تنها قسمتی است که می‌توانیم بخش عمده تقصیر را از ناحیه شاعران هم بدانیم. به دلیل اینکه بسیاری از افراد بدون گذراندن دوره، بدون کسب سابقه در این حوزه، بدون اینکه سال‌ها بگذرد و شعرشان آبدیده شود، وارد عرصه می‌شوند. وقتی به لحاظ کمیت، تعداد شاعران زیاد می‌شود، ناخواسته استقبال مردم هم کمتر می‌شود. قصور دیگر شاعران امروز در این قضیه این است که بسیاری از اشعار در حوزه غزل، شعر سپید و... شبیه به هم هستند. انگار که همه شاعران شبیه به هم فکر می‌کنند، شبیه به هم می‌نویسند و تعداد شاعران خلاق و متفاوت کمتر است. در نتیجه شما اگر بیست تا سی شعر از شاعران جوان امروز بخوانید، اگر اسم‌شان زیر شعرها نیاید، انگار تمام‌شان را از یک نفر خوانده‌اید. چون فضاها یک شکل است. حتی اگر قوی هم باشند، چون شبیه به هم هستند، دیگر تشخیص دادن شاعر خوب و شاعر معمولی برای مخاطب عام سخت می‌شود. وقتی هم مخاطب عام می‌بیند همه دارند شبیه به هم می‌نویسند، ترجیح می‌دهد یا کتاب شعر نخرد یا اگر هم می‌خرد کتاب کسی را بخرد که می‌شناسد. دیگر نمی‌رود کتاب‌های افراد جدید را تجربه کند و ببیند مابقی شاعران چطور می‌نویسند. این قسمتی است که خود شاعران هم باید در نوشتن شعر، کیفیت اشعارشان را در نظر بگیرند نه کمیت را.

